



هسه در زمان «گر تود» بخشی از سرگذشت خودش را روایت می کند و همچنین آن شناخت فلسفی را که از مسئله تنهایی پیدا کرده، از زبان یک موسیقیدان و در قالب اعتراضات شرح می دهد. هسه ۴ سال بعد «سهاله» را می نویسد و این بار از زبان یک نقاش و در غالب اعتراضات و داستاناش را روایت می کند. او در این زمان ضمن تحلیل مبانی فلسفه آسایایی، اشتیاقش را به یافتن روشی به منظور حل بحران جوامع بشری نشان می دهد.



درباره مترسک‌ها در شب و عروسک‌ها

دو نمایشنامه از بهرام بیضایی نوشته اکبر رادی



ماجرا تحمل بیوزید بود. اما اگر نه به سبب قوت گشایش و استحکام نتیجه، دست کم در طول ماجرا، حالت انفعالی ذهن فروکش کرده و جای آن را قوای تجربی گرفته است به این مناسبت فرار او به سوی زری همچون رقصی در ساختمان نمایشنامه جلوه می کند. موافق این دو اصل، پایان لغزنده است پایان که عرصه هنرنمایی نویسنده است. از طرفی در تحول داستان نمایشنامه عامل مرکزی جدل سر به نیست شده و تنها سایه پدر نورا... است. آنکه می تواند در جبهه خارجی صحنه سنگر بگیرد و اوج حقیقی تراژدی را به وجود بیاورد که آن هم خیلی ضعیف است. معارضه یک جانبه است، کند و بی کشش است.

فقط عشق حسینیعلی به زری اهرم ظریف و شکننده‌ای است که توانسته این معارضه یک جانبه را موفق نگاه دارد که به خاطر همین ظرافت و شکنندگی نباید زیاد به آن تکیه کرد. با وجود این اگر این هم نبود نمایشنامه به کلی پاشیده می شد. اینجا شخصیتی یکی از افراد نمایشنامه مشکوک که به نظر می رسد. بد... این سوال پیش می آید که هرگاه اعلان خبر کشته شدن نورا... به محول نشده بود و وجود مزاحمت با آن حرکات ساختگی چه نثری داشت؟ هر چند غیر از این معامله بونجایی با آورنده هگژر دارد و به طور ضمنی وجود او را هم توجیه می کند، باز بد... در این نمایشنامه تنها کسی است که تلاش کرده تیب به وجود بیاورد. شاید این هم برای آن که بیش از حد خودروی صحنه معلق مانده. شاید برای آن که به جز اعلان چنین خبری وظیفه مهمی در طرح اصلی نمایشنامه برای او منظور نشده و می خواهد خلأ چنین وظیفه‌ای را با نوشیدن دم به دم آب از کاسه (و این به تنهایی نمی تواند احساس فصل را زنده کند اگر چنین قصدی در میان بوده) و جمله‌هایی از این قبیل: «خودت از من بهتر می دوتی برادر من.» و «خودتو به کوچه علی چپ نزن برادر من.» بر کند. مخصوصا وقوع یک قتل که گره داستان نمایشنامه است آن هم در یک بد باید اتمسفر فوق العاده‌ای را تضمین کند که حتی آدمی دلال باب چون او را تحت تأثیر بگیرد. به خصوص که با وجود خون سردی کمی لویش می دانیم که روی صحنه جز یک نقش ندارد و آن خبر قتل نورا... است و این با موقعیت البته تحمل این که بد... به محض ورود از خرچگی و سفی و کامیون و باد گرم و قوره پنبه صحبت کند دشوار است.

و این که: «راستی چه چیزی، خبر دارین؟ (آب می خورد) نورا... رو کشتن.» در حالی که می داند قاتل رو به روی او ایستاده. بر واضح است که اگر هم بی مقدمه دم از قتل می زد ضایعات دیگری به بار می آورد. یکی این که رشته ماجرا خیلی یکنواخت و در نتیجه احساس صحنه خشک و مقاوم می شد دیگر این که زمینه دیالوگ دست دومی از بین می رفت که طی آن شخصیت خارجی او و آورنده معرفی می شود ولی در حال حاضر چنین تمیزی را به هیچ وجه از ناحیه بد... نمی شود تفسیر کرد. خیلی و لنگ و باز است اصلا پرداخت این صحنه بر موازین روانشناسی تئاتر منطق نیست و نارسایی و ارتفگی این هنگام اجرا و در وجود بازی چی و جرسنگی بیشتری خواهد داشت. خاصه این که حسینیعلی بلافاصله (یکه می خورد و به شتاب بلند شده، می ایستد) چرا؟ آیا برای این که نمی دانسته مقتول نورا... بوده؟ که خود در صفحات بعد اقرار می کند: «فتم جلو اما این گراز نبود نورا... بود.» آیا انتظار نداشته ماجرا به این رودی روی دایره بیافتد یا این که نمی خواسته فاجعه به اسم او تمام بشود؟ البته با جا گذاردن مدرکی به قوت تفنگ حسن موسایی خودش مخلص کلام، این حرکت انگیزه‌ای ندارد و دیالوگ سالم نیست.

ولی بیان مترسک‌ها در شب روی هم به صیقل خاصی که دارد روان و قابل اجراست. نیازی به پرداخت ثانوی نیست تا در ذهن بگذرد. ولی گاه در جانشانی کلمات شکسته و آرایش عبارات مقلوب افراط می شود. همین وسواس محسوس در آوردن حروف تعلیقی و زوائد گفتاری است که شکافی میان فضای داستان نمایشنامه- به این کلمات دهنی در حدود یک شالیزار بوده باشد (متلاحوالی گیلان یا مازندران یا صافهان) - و افراد صحنه به وجود می آورد. اما دهها بار که سعی می کند فضای صحنه را در بیاورد باز احساس محیط نمی شود. زبان صحنه قبل از این که زبان فارسی بوده باشد زبان تهرانی است. زبان کوچه است. «ولش دیدم که حد حالت خوش نیست دستچاچای گفتم چیزینه؟ گفتم نه. مرد حسایی معلوم شد چه خبره دیگه.» در این نمایشنامه قدم به قدم صحبت مزه مزه برنج و گراز مایعقل است - و گرچه مکان واقعه تصریح نشده- باز اگر حدت کنیم از افرا و ایک و اصولا از حوالی تهران نمی توانیم جلوتر برویم. شاید «گراز» که با مفهوم سمبولیک خود، مدار اندیشه نمایشنامه بوده برای این که در یک قالب هنری عرضه بشود وجود شالیزار را- بدون شناسایی همه طرفه موضعی- ایجاب می کرده. مخصوصا که اگر نگویم در همه نقاط روستائین ایران لاقل در نواحی برنجکار، برای برداشتن چنانه، سنج نمی زند. البته ذکر این نکته نمی تواند در صداقت نمایشنامه خدشه وارد کند. چرا که نویسنده محقق با جامعه‌شناسی و فیلمبردار نیست تا اثری مستند و کلاسیک به وجود بیاورد (هر چند لازم است برای ترکیب مواد اولیه ذهن، دید تحقیقی و جامعه‌شناسی و فیلمبردار و یک دانش کار که از دیگر علوم نظری داشته باشد) اصولا ناآورد الیسم محض انتحاط هنر به سوی یک مشاهده علمی است. زیرا که واقعات به قدر فرار و ساختار منطقی و روانی هنرمند از صافی ذهن می گذزند و به مدرکات حسایی بدل می شوند. این همان مباد مجرد خود است که به صورت بازتاب دانشکته حقایق عینی از اندیشه هنرمند می تراود. شک نیست که زدن سنج هنگام بردن چنانه نورا... تنها به خاطر نمودن فنواکلور محل واقعه نبوده چرا که این در خورد یک مونوگرافی (تکنگاری) روستایی است تا یک نمایشنامه، بلکه بیشتر یک جور قلقلک عاطفی بوده است، و تردستی و تزیین.

اما عروسک‌ها یک ضربان فلسفی خفیف است در مایه‌های تمثیل. یک پرسپکتیو انتزاعی است به درون لحظه‌های گمشده. قهرمان قرن‌های دور از جستجوی جایگاه مفقود، پای آبله و سرگردان بازگشته و در



در شماره ۶ مجله آرش در خرداد ۱۳۴۲ یک اتفاق جالب افتاده است. اتفاقی که شاید آن روزها آنقدرها به چشم نمی آمد ولی با گذشت نزدیک به ۵۰ سال از جالب توجه ترین رویدادهای نشریات فرهنگی به حساب خواهند آمد. هر یک از دو اسطوره بزرگ دنیای نمایش این روزها که یکی چند سالی است روی در نقاب خاک کشیده- نمایشنامه آن دیگری را نقد کرده است. اکبر رادی درباره بیضایی و بهرام بیضایی در باره رادی، زبان و نگاه نقد هر دو آموزنده و بسیار زنده است که در نگاه ما از سن باز نشر مجدد داشت

یک فضای خالی و باز و در یک چهار چوبه انقافی از اعماق ویران خود حدیث نفس می کند. زمان او زمان افراسیاب و آگمنت و دیار او دیار اساطیر و سرود او حماسه نیست. این زمان حماسه شکسته است. این زمان قهرمان مرده است. اگرچه رئالیسم در عروسک‌ها اجرا نمی شود بر فضای آن حکومت می کند در فضای تب آلود عروسک‌ها واقعبیت مزجوع از پشت منشور رنگینی به ما خیره شده است. نمایش موسیقی به علت فقدان میمیک و القای حالت، ناگزیر بر قلمرو محصور در صحنه و به دستگاه تمثیل یا نوعی سوررئالیسم شاعرانه پناه برده تا به یاری قالب‌های دینامیک موضوعی حصار تخیل ما را فرو ببرد و پایگاهی بر فراز قرار دها بسازد. در عروسک‌ها نیز چنین تلاشی به چشم می خورد. عروسک‌ها استعارای غریب از نبردهای تاز آدمی است در راه عشق و ایمان که سرانجام مغلوب می شود. هشدار است. تازنامه‌اش است بر گرده آن کسان که در زندگی هدفی جز تماشاگری نداشته‌اند. درمی که به خیمه‌شب بازی عروسک‌ها آمده‌اند تا مرگ غم‌انگیز پهلوان را تماشا کنند. پهلوان کیست؟ وی مرد تلخکمی است که سال‌ها و بلکه قرن‌ها با دیو بدها و پستی‌ها جنگیده، زمانی اسباب شامانی مردم بیرون گود فراهم آورده و گاهی آن‌ها را هراس رها نیده است. آن مرد با اندوهی عمیق قلبی فشرده شاهد سقوط شوکت خویش است. پهلوان، مرد کار آمدی است. درهای بسته بشمار می‌گشوده، پیکارها کرده و از فراز افتخارات کوچک انسانی گذاشته است. ولی تاریخ، پهلوانان را از نیکی سرشته، ناگزیر پیکار آنان جز در راه استقرار احکام عالی بشری نبوده و پهلوان عروسک‌ها نیز از کلیه این نبردها رو سپید باز گشته است. اما به نگاه یک چیز در ناک یک خوره آرام در سکون عاطفی او راه زده و او را از هر روی باز داشته. انگیزه این واخوردگی و تزلزل ایمن، یک آگاهی عمیق است و این که تاکنون جزا بله‌ی نبوده که بر قله شوکت، سنباشن راسپر بلاهای آن مردمان بیرون گود کرده در حالی که نهناترین و بیچاره ترین مردمان بوده است و اینجاست که خستگی و بهودگی یک ایجاد- که سالیان در یک جای تن او ریشه داشته- همسان گیاه خودرو در اعماق روان تار یک او مجال رشد می یابد و او از یاد می آید.



وقتی در خانه‌اش را می‌کوبد از این نسل نو کسی در را بر روی او باز نمی‌کند. ماجرا به ترتیب عادی و آسان و حتی تکراری داستانی اش محمل مناسبی برای برخوردی شایسته بین دو سنخ فکری کهنه و نویسنیت، شاید بهتر بود انگیزه این برخورد یک مسئله مهم فکری یا اجتماعی و یا کارا کتر باشد، به جای عشق انوش که در این نمایشنامه به چشم می‌آید. این نمایشنامه به چشم می‌آید به عنوان اصل یک موجود و محتوم در نمایشنامه مرکزیتی دارد. نویسنده در مورد او رویه ناشیانه‌ای پیش گرفته و چون می‌خواسته روشنفکران نمایش یعنی دسته‌مقالی او را در سخن و مکتوب رخت، در سرزمینی که خدایش از لقب پهلوان، در بر خخته و دریغ که شرافت و ایمان و بشریت- این انشای عتیق موزه‌های اخلاقی- کلمات ساقط و لوپس و احمقانه‌ای است.

مرشد نمایش هر چند «از راه خوشحالی مردم نران می خورد» با بر گردان‌های زیر کله‌ای این لقب‌های یخین را به افسانه حیات قهرمان معطوف می‌کند و عدول و کناره‌گیری او را یک جور عشو نه‌نمکین جلوه می‌دهد. تماشاچیان هم به حساب نقش او می‌گذارند. بیان این نمایش عروسکی به تناسب معنی دارای قالبی آهنگین و گاه مقلی است. جمله‌ها و عبارات خاصه در گفتار پهلوان، وقت شعری دارد. لطیف و عمیق است. در مسیر تدریجی نمایش مضمون مضاعفی نیز آشکار می‌شود. پهلوان که از پیکار با دیو دنیای خارج سرخورده و بنیهای در خون نمی‌بیند اکنون بر سر آن است که چرک روح و دیو درون خودش را نابود کند. چرکی که درون همه انسان‌ها حتی خود پهلوان را تابه کرده است پس در پایان به عنوان استغفار با دیو درون جنگید و او را مغلوب کرد. اینجاست که جدال آخرین شهید می‌شود در حالی که دو نخواست پهلوان است که در عزای او به حقیقت اشک می‌ریزد. سیاه این مستخره و یک سیاه در عزای او نشسته‌اند. در واقع این تنها سیاه ندیم دم خاسته است. پهلوان است که در عزای او به حقیقت اشک می‌ریزد. سیاه این مستخره دیار، چرا که یکی از نخواستگان به همین زودی سوادی پهلوانی دارد و شمشیر سنگین پهلوان را به دوش گرفته تا بیری او را افراشته نگاه دارد اما، سیاه، که همواره دلکف شهر بوده، جز یک مشت خنده خونین چیزی ندارد، در سوگ سرور خود چه باید بکند؟

مرشد و تو هم حتما باید بخندی. مرشد چون تو مستخره این شهری به سیاهی. سیاه: من نمی‌خوام سیاه باشم. ولی باش زیرا که قرن ما به تعمیر دو پهلوی کلمه قرن سیاه است و ای کاش می‌توانستی به جای آن اولی، شمشیر آخته پهلوان را به دوش بگیری و بیری او را افراشته نگه داری. ای کاش آن‌ها تو را هم به بازی می‌گرفتند. ای عدلانه‌تر بود. اسفند ۱۳۴۱- اکبر رادی

درباره روزنه آبی

نمایشنامه در سه پرده نوشته اکبر رادی ۱۳۴۱

نوشته بهرام بیضایی

این جا هم حرفی هست و آن این که چسرا! اینقدر به هم شبیه‌اند. غلثی می‌توان برای این موضوع یافت اما اصولا صحیح نیست که در نمایشنامه‌های چهار تصویر یا چهار اسم باشد، منتها از یک کلیشه گذشته از این گفتنی است که به تقریب ماجرای این نمایشنامه باید در سال ۱۳۳۵/۳۶ بگذرد که نسل بعد از آن سال کذایی می‌نشست روسو و نیچه و زید می‌خواند و حرف‌های قلمبه پس می‌داد. نبوغ را در تظاهر به نبوغ و جنون (انطور که راجع به عادات نوانع خوانده بود) جستجو می‌کرد. حرف از گریز می‌زد، کارهای غریب می‌کرد و زندگی کمتر مطرح است. آن اخلاق هم مرد. طور دیگری عادت‌شان دادند. اگر امروزه چیزی این نسل را به حرکت می‌آورد تو نیست است درخشش نئون کوشان کرده و فریاد راک کوشان، تا کور شود هر آنکه. به هر حال قهرمان روزنه آبی در مرزهای تحول در راه روی و به روی هم می‌ایستند و بینیم نسل نو در آن چه می‌کند.

چون چهار روشنفکر نمایشنامه در واقع چهار تکه تکمیلی یک وجودند (که خود نویسنده باشد) نویسنده در لحظه یکی از آن‌ها حاضر کرده است تا نشان دهد که در نمایشنامه بلکه پیش از شروع آن- احسان و افشان و جوان دیگری به نام همایون در تحت تأثیر قرار داده است. این نوش می‌آید به خواستاری افشان و پیر بازاری که قصد دارد دخترش را در قبال ثروت پیر مردی به اسم حاجی‌زاده (پدر همایون) به او عرضه کند و از طرفی تاب تحمل حالات روشنفکرانه انوش را ندارد. برای دهن کچی به این عشق و خواستاری به مسافرتی می‌رود به املاکش در پیر بازار. در این مدت احسان به رشت می‌آید تا مقدمات مالی سفرش به آلمان فراهم کند انوش و افشان هم تصمیم می‌گیرند بروند یک شهر آفتالی (شاید شیراز) زندگی کنند همایون هم می‌خواهد به جهانگردی دست بزند. پیر بازاری برمی‌گردد و چون چهار روشنفکر نمایشنامه در واقع چهار تکه تکمیلی یک وجودند (که خود نویسنده باشد) نویسنده در لحظه یکی از آن‌ها حاضر کرده است تا نشان دهد که در نمایشنامه بلکه پیش از شروع آن- احسان و افشان و جوان دیگری به نام همایون در تحت تأثیر قرار داده است. این نوش می‌آید به خواستاری افشان و پیر بازاری که قصد دارد دخترش را در قبال ثروت پیر مردی به اسم حاجی‌زاده (پدر همایون) به او عرضه کند و از طرفی تاب تحمل حالات روشنفکرانه انوش را ندارد. برای دهن کچی به این عشق و خواستاری به مسافرتی می‌رود به املاکش در پیر بازار. در این مدت احسان به رشت می‌آید تا مقدمات مالی سفرش به آلمان فراهم کند انوش و افشان هم تصمیم می‌گیرند بروند یک شهر آفتالی (شاید شیراز) زندگی کنند همایون هم می‌خواهد به جهانگردی دست بزند. پیر بازاری برمی‌گردد و چون چهار روشنفکر نمایشنامه در واقع چهار تکه تکمیلی یک وجودند (که خود نویسنده باشد) نویسنده در لحظه یکی از آن‌ها حاضر کرده است تا نشان دهد که در نمایشنامه بلکه پیش از شروع آن- احسان و افشان و جوان دیگری به نام همایون در تحت تأثیر قرار داده است. این نوش می‌آید به خواستاری افشان و پیر بازاری که قصد دارد دخترش را در قبال ثروت پیر مردی به اسم حاجی‌زاده (پدر همایون) به او عرضه کند و از طرفی تاب تحمل حالات روشنفکرانه انوش را ندارد. برای دهن کچی به این عشق و خواستاری به مسافرتی می‌رود به املاکش در پیر بازار. در این مدت احسان به رشت می‌آید تا مقدمات مالی سفرش به آلمان فراهم کند انوش و افشان هم تصمیم می‌گیرند بروند یک شهر آفتالی (شاید شیراز) زندگی کنند همایون هم می‌خواهد به جهانگردی دست بزند. پیر بازاری برمی‌گردد و چون چهار روشنفکر نمایشنامه در واقع چهار تکه تکمیلی یک وجودند (که خود نویسنده باشد) نویسنده در لحظه یکی از آن‌ها حاضر کرده است تا نشان دهد که در نمایشنامه بلکه پیش از شروع آن- احسان و افشان و جوان دیگری به نام همایون در تحت تأثیر قرار داده است. این نوش می‌آید به خواستاری افشان و پیر بازاری که قصد دارد دخترش را در قبال ثروت پیر مردی به اسم حاجی‌زاده (پدر همایون) به او عرضه کند و از طرفی تاب تحمل حالات روشنفکرانه انوش را ندارد. برای دهن کچی به این عشق و خواستاری به مسافرتی می‌رود به املاکش در پیر بازار. در این مدت احسان به رشت می‌آید تا مقدمات مالی سفرش به آلمان فراهم کند انوش و افشان هم تصمیم می‌گیرند بروند یک شهر آفتالی (شاید شیراز) زندگی کنند همایون هم می‌خواهد به جهانگردی دست بزند. پیر بازاری برمی‌گردد و چون چهار روشنفکر نمایشنامه در واقع چهار تکه تکمیلی یک وجودند (که خود نویسنده باشد) نویسنده در لحظه یکی از آن‌ها حاضر کرده است تا نشان دهد که در نمایشنامه بلکه پیش از شروع آن- احسان و افشان و جوان دیگری به نام همایون در تحت تأثیر قرار داده است. این نوش می‌آید به خواستاری افشان و پیر بازاری که قصد دارد دخترش را در قبال ثروت پیر مردی به اسم حاجی‌زاده (پدر همایون) به او عرضه کند و از طرفی تاب تحمل حالات روشنفکرانه انوش را ندارد. برای دهن کچی به این عشق و خواستاری به مسافرتی می‌رود به املاکش در پیر بازار. در این مدت احسان به رشت می‌آید تا مقدمات مالی سفرش به آلمان فراهم کند انوش و افشان هم تصمیم می‌گیرند بروند یک شهر آفتالی (شاید شیراز) زندگی کنند همایون هم می‌خواهد به جهانگردی دست بزند. پیر بازاری برمی‌گردد و چون چهار روشنفکر نمایشنامه در واقع چهار تکه تکمیلی یک وجودند (که خود نویسنده باشد) نویسنده در لحظه یکی از آن‌ها حاضر کرده است تا نشان دهد که در نمایشنامه بلکه پیش از شروع آن- احسان و افشان و جوان دیگری به نام همایون در تحت تأثیر قرار داده است. این نوش می‌آید به خواستاری افشان و پیر بازاری که قصد دارد دخترش را در قبال ثروت پیر مردی به اسم حاجی‌زاده (پدر همایون) به او عرضه کند و از طرفی تاب تحمل حالات روشنفکرانه انوش را ندارد. برای دهن کچی به این عشق و خواستاری به مسافرتی می‌رود به املاکش در پیر بازار. در این مدت احسان به رشت می‌آید تا مقدمات مالی سفرش به آلمان فراهم کند انوش و افشان هم تصمیم می‌گیرند بروند یک شهر آفتالی (شاید شیراز) زندگی کنند همایون هم می‌خواهد به جهانگردی دست بزند. پیر بازاری برمی‌گردد و چون چهار روشنفکر نمایشنامه در واقع چهار تکه تکمیلی یک وجودند (که خود نویسنده باشد) نویسنده در لحظه یکی از آن‌ها حاضر کرده است تا نشان دهد که در نمایشنامه بلکه پیش از شروع آن- احسان و افشان و جوان دیگری به نام همایون در تحت تأثیر قرار داده است. این نوش می‌آید به خواستاری افشان و پیر بازاری که قصد دارد دخترش را در قبال ثروت پیر مردی به اسم حاجی‌زاده (پدر همایون) به او عرضه کند و از طرفی تاب تحمل حالات روشنفکرانه انوش را ندارد. برای دهن کچی به این عشق و خواستاری به مسافرتی می‌رود به املاکش در پیر بازار. در این مدت احسان به رشت می‌آید تا مقدمات مالی سفرش به آلمان فراهم کند انوش و افشان هم تصمیم می‌گیرند بروند یک شهر آفتالی (شاید شیراز) زندگی کنند همایون هم می‌خواهد به جهانگردی دست بزند. پیر بازاری برمی‌گردد و چون چهار روشنفکر نمایشنامه در واقع چهار تکه تکمیلی یک وجودند (که خود نویسنده باشد) نویسنده در لحظه یکی از آن‌ها حاضر کرده است تا نشان دهد که در نمایشنامه بلکه پیش از شروع آن- احسان و افشان و جوان دیگری به نام همایون در تحت تأثیر قرار داده است. این نوش می‌آید به خواستاری افشان و پیر بازاری که قصد دارد دخترش را در قبال ثروت پیر مردی به اسم حاجی‌زاده (پدر همایون) به او عرضه کند و از طرفی تاب تحمل حالات روشنفکرانه انوش را ندارد. برای دهن کچی به این عشق و خواستاری به مسافرتی می‌رود به املاکش در پیر بازار. در این مدت احسان به رشت می‌آید تا مقدمات مالی سفرش به آلمان فراهم کند انوش و افشان هم تصمیم می‌گیرند بروند یک شهر آفتالی (شاید شیراز) زندگی کنند همایون هم می‌خواهد به جهانگردی دست بزند. پیر بازاری برمی‌گردد و چون چهار روشنفکر نمایشنامه در واقع چهار تکه تکمیلی یک وجودند (که خود نویسنده باشد) نویسنده در لحظه یکی از آن‌ها حاضر کرده است تا نشان دهد که در نمایشنامه بلکه پیش از شروع آن- احسان و افشان و جوان دیگری به نام همایون در تحت تأثیر قرار داده است. این نوش می‌آید به خواستاری افشان و پیر بازاری که قصد دارد دخترش را در قبال ثروت پیر مردی به اسم حاجی‌زاده (پدر همایون) به او عرضه کند و از طرفی تاب تحمل حالات روشنفکرانه انوش را ندارد. برای دهن کچی به این عشق و خواستاری به مسافرتی می‌رود به املاکش در پیر بازار. در این مدت احسان به رشت می‌آید تا مقدمات مالی سفرش به آلمان فراهم کند انوش و افشان هم تصمیم می‌گیرند بروند یک شهر آفتالی (شاید شیراز) زندگی کنند همایون هم می‌خواهد به جهانگردی دست بزند. پیر بازاری برمی‌گردد و چون چهار روشنفکر نمایشنامه در واقع چهار تکه تکمیلی یک وجودند (که خود نویسنده باشد) نویسنده در لحظه یکی از آن‌ها حاضر کرده است تا نشان دهد که در نمایشنامه بلکه پیش از شروع آن- احسان و افشان و جوان دیگری به نام همایون در تحت تأثیر قرار داده است. این نوش می‌آید به خواستاری افشان و پیر بازاری که قصد دارد دخترش را در قبال ثروت پیر مردی به اسم حاجی‌زاده (پدر همایون) به او عرضه کند و از طرفی تاب تحمل حالات روشنفکرانه انوش را ندارد. برای دهن کچی به این عشق و خواستاری به مسافرتی می‌رود به املاکش در پیر بازار. در این مدت احسان به رشت می‌آید تا مقدمات مالی سفرش به آلمان فراهم کند انوش و افشان هم تصمیم می‌گیرند بروند یک شهر آفتالی (شاید شیراز) زندگی کنند همایون هم می‌خواهد به جهانگردی دست بزند. پیر بازاری برمی‌گردد و چون چهار روشنفکر نمایشنامه در واقع چهار تکه تکمیلی یک وجودند (که خود نویسنده باشد) نویسنده در لحظه یکی از آن‌ها حاضر کرده است تا نشان دهد که در نمایشنامه بلکه پیش از شروع آن- احسان و افشان و جوان دیگری به نام همایون در تحت تأثیر قرار داده است. این نوش می‌آید به خواستاری افشان و پیر بازاری که قصد دارد دخترش را در قبال ثروت پیر مردی به اسم حاجی‌زاده (پدر همایون) به او عرضه کند و از طرفی تاب تحمل حالات روشنفکرانه انوش را ندارد. برای دهن کچی به این عشق و خواستاری به مسافرتی می‌رود به املاکش در پیر بازار. در این مدت احسان به رشت می‌آید تا مقدمات مالی سفرش به آلمان فراهم کند انوش و افشان هم تصمیم می‌گیرند بروند یک شهر آفتالی (شاید شیراز) زندگی کنند همایون هم می‌خواهد به جهانگردی دست بزند. پیر بازاری برمی‌گردد و چون چهار روشنفکر نمایشنامه در واقع چهار تکه تکمیلی یک وجودند (که خود نویسنده باشد) نویسنده در لحظه یکی از آن‌ها حاضر کرده است تا نشان دهد که در نمایشنامه بلکه پیش از شروع آن- احسان و افشان و جوان دیگری به نام همایون در تحت تأثیر قرار داده است. این نوش می‌آید به خواستاری افشان و پیر بازاری که قصد دارد دخترش را در قبال ثروت پیر مردی به اسم حاجی‌زاده (پدر همایون) به او عرضه کند و از طرفی تاب تحمل حالات روشنفکرانه انوش را ندارد. برای دهن کچی به این عشق و خواستاری به مسافرتی می‌رود به املاکش در پیر بازار. در این مدت احسان به رشت می‌آید تا مقدمات مالی سفرش به آلمان فراهم کند انوش و افشان هم تصمیم می‌گیرند بروند یک شهر آفتالی (شاید شیراز) زندگی کنند همایون هم می‌خواهد به جهانگردی دست بزند. پیر بازاری برمی‌گردد و چون چهار روشنفکر نمایشنامه در واقع چهار تکه تکمیلی یک وجودند (که خود نویسنده باشد) نویسنده در لحظه یکی از آن‌ها حاضر کرده است تا نشان دهد که در نمایشنامه بلکه پیش از شروع آن- احسان و افشان و جوان دیگری به نام همایون در تحت تأثیر قرار داده است. این نوش می‌آید به خواستاری افشان و پیر بازاری که قصد دارد دخترش را در قبال ثروت پیر مردی به اسم حاجی‌زاده (پدر همایون) به او عرضه کند و از طرفی تاب تحمل حالات روشنفکرانه انوش را ندارد. برای دهن کچی به این عشق و خواستاری به مسافرتی می‌رود به املاکش در پیر بازار. در این مدت احسان به رشت می‌آید تا مقدمات مالی سفرش به آلمان فراهم کند انوش و افشان هم تصمیم می‌گیرند بروند یک شهر آفتالی (شاید شیراز) زندگی کنند همایون هم می‌خواهد به جهانگردی دست بزند. پیر بازاری برمی‌گردد و چون چهار روشنفکر نمایشنامه در واقع چهار تکه تکمیلی یک وجودند (که خود نویسنده باشد) نویسنده در لحظه یکی از آن‌ها حاضر کرده است تا نشان دهد که در نمایشنامه بلکه پیش از شروع آن- احسان و افشان و جوان دیگری به نام همایون در تحت تأثیر قرار داده است. این نوش می‌آید به خواستاری افشان و پیر بازاری که قصد دارد دخترش را در قبال ثروت پیر مردی به اسم حاجی‌زاده (پدر همایون) به او عرضه کند و از طرفی تاب تحمل حالات روشنفکرانه انوش را ندارد. برای دهن کچی به این عشق و خواستاری به مسافرتی می‌رود به املاکش در پیر بازار. در این مدت احسان به رشت می‌آید تا مقدمات مالی سفرش به آلمان فراهم کند انوش و افشان هم تصمیم می‌گیرند بروند یک شهر آفتالی (شاید شیراز) زندگی کنند همایون هم می‌خواهد به جهانگردی دست بزند. پیر بازاری برمی‌گردد و چون چهار روشنفکر نمایشنامه در واقع چهار تکه تکمیلی یک وجودند (که خود نویسنده باشد) نویسنده در لحظه یکی از آن‌ها حاضر کرده است تا نشان دهد که در نمایشنامه بلکه پیش از شروع آن- احسان و افشان و جوان دیگری به نام همایون در تحت تأثیر قرار داده است. این نوش می‌آید به خواستاری افشان و پیر بازاری که قصد دارد دخترش را در قبال ثروت پیر مردی به اسم حاجی‌زاده (پدر همایون) به او عرضه کند و از طرفی تاب تحمل حالات روشنفکرانه انوش را ندارد. برای دهن کچی به این عشق و خواستاری به مسافرتی می‌رود به املاکش در پیر بازار. در این مدت احسان به رشت می‌آید تا مقدمات مالی سفرش به آلمان فراهم کند انوش و افشان هم تصمیم می‌گیرند بروند یک شهر آفتالی (شاید شیراز) زندگی کنند همایون هم می‌خواهد به جهانگردی دست بزند. پیر بازاری برمی‌گردد و چون چهار روشنفکر نمایشنامه در واقع چهار تکه تکمیلی یک وجودند (که خود نویسنده باشد) نویسنده در لحظه یکی از آن‌ها حاضر کرده است تا نشان دهد که در نمایشنامه بلکه پیش از شروع آن- احسان و افشان و جوان دیگری به نام همایون در تحت تأثیر قرار داده است. این نوش می‌آید به خواستاری افشان و پیر بازاری که قصد دارد دخترش را در قبال ثروت پیر مردی به اسم حاجی‌زاده (پدر همایون) به او عرضه کند و از طرفی تاب تحمل حالات روشنفکرانه انوش را ندارد. برای دهن کچی به این عشق و خواستاری به مسافرتی می‌رود به املاکش در پیر بازار. در این مدت احسان به رشت می‌آید تا مقدمات مالی سفرش به آلمان فراهم کند انوش و افشان هم تصمیم می‌گیرند بروند یک شهر آفتالی (شاید شیراز) زندگی کنند همایون هم می‌خواهد به جهانگردی دست بزند. پیر بازاری برمی‌گردد و چون چهار روشنفکر نمایشنامه در واقع چهار تکه تکمیلی یک وجودند (که خود نویسنده باشد) نویسنده در لحظه یکی از آن‌ها حاضر کرده است تا نشان دهد که در نمایشنامه بلکه پیش از شروع آن- احسان و افشان و جوان دیگری به نام همایون در تحت تأثیر قرار داده است. این نوش می‌آید به خواستاری افشان و پیر بازاری که قصد دارد دخترش را در قبال ثروت پیر مردی به اسم حاجی‌زاده (پدر همایون) به او عرضه کند و از طرفی تاب تحمل حالات روشنفکرانه انوش را ندارد. برای دهن کچی به این عشق و خواستاری به مسافرتی می‌رود به املاکش در پیر بازار. در این مدت احسان به رشت می‌آید تا مقدمات مالی سفرش به آلمان فراهم کند انوش و افشان هم تصمیم می‌گیرند بروند یک شهر آفتالی (شاید شیراز) زندگی کنند همایون هم می‌خواهد به جهانگردی دست بزند. پیر بازاری برمی‌گردد و چون چهار روشنفکر نمایشنامه در واقع چهار تکه تکمیلی یک وجودند (که خود نویسنده باشد) نویسنده در لحظه یکی از آن‌ها حاضر کرده است تا نشان دهد که در نمایشنامه بلکه پیش از شروع آن- احسان و افشان و جوان دیگری به نام همایون در تحت تأثیر قرار داده است. این نوش می‌آید به خواستاری افشان و پیر بازاری که قصد دارد دخترش را در قبال ثروت پیر مردی به اسم حاجی‌زاده (پدر همایون) به او عرضه کند و از طرفی تاب تحمل حالات روشنفکرانه انوش را ندارد. برای دهن کچی به این عشق و خواستاری به مسافرتی می‌رود به املاکش در پیر بازار. در این مدت احسان به رشت می‌آید تا مقدمات مالی سفرش به آلمان فراهم کند انوش و افشان هم تصمیم می‌گیرند بروند یک شهر آفتالی (شاید شیراز) زندگی کنند همایون هم می‌خواهد به جهانگردی دست بزند. پیر بازاری برمی‌گردد و چون چهار روشنفکر نمایشنامه در واقع چهار تکه تکمیلی یک وجودند (که خود نویسنده باشد) نویسنده در لحظه یکی از آن‌ها حاضر کرده است تا نشان دهد که در نمایشنامه بلکه پیش از شروع آن- احسان و افشان و جوان دیگری به نام همایون در تحت تأثیر قرار داده است. این نوش می‌آید به خواستاری افشان و پیر بازاری که قصد دارد دخترش را در قبال ثروت پیر مردی به اسم حاجی‌زاده (پدر همایون) به او عرضه کند و از طرفی تاب تحمل حالات روشنفکرانه انوش را ندارد. برای دهن کچی به این عشق و خواستاری به مسافرتی می‌رود به املاکش در پیر بازار. در این مدت احسان به رشت می‌آید تا مقدمات مالی سفرش به آلمان فراهم کند انوش و افشان هم تصمیم می‌گیرند بروند یک شهر آفتالی (شاید شیراز) زندگی کنند همایون هم می‌خواهد به جهانگردی دست بزند. پیر بازاری برمی‌گردد و چون چهار روشنفکر نمایشنامه در واقع چهار تکه تکمیلی یک وجودند (که خود نویسنده باشد) نویسنده در لحظه یکی از آن‌ها حاضر کرده است تا نشان دهد که در نمایشنامه بلکه پیش از شروع آن- احسان و افشان و جوان دیگری به نام همایون در تحت تأثیر قرار داده است. این نوش می‌آید به خواستاری افشان و پیر بازاری که قصد دارد دخترش را در قبال ثروت پیر مردی به اسم حاجی‌زاده (پدر همایون) به او عرضه کند و از طرفی تاب تحمل حالات روشنفکرانه انوش را ندارد. برای دهن کچی به این عشق و خواستاری به مسافرتی می‌رود به املاکش در پیر بازار. در این مدت احسان به رشت می‌آید تا مقدمات مالی سفرش به آلمان فراهم کند انوش و افشان هم تصمیم می‌گیرند بروند یک شهر آفتالی (شاید شیراز) زندگی کنند همایون هم می‌خواهد به جهانگردی دست بزند. پیر بازاری برمی‌گردد و چون چهار روشنفکر نمایشنامه در واقع چهار تکه تکمیلی یک وجودند (که خود نویسنده باشد) نویسنده در لحظه یکی از آن‌ها حاضر کرده است تا نشان دهد که در نمایشنامه بلکه پیش از شروع آن- احسان و افشان و جوان دیگری به نام همایون در تحت تأثیر قرار داده است. این نوش می‌آید به خواستاری افشان و پیر بازاری که قصد دارد دخترش را در قبال ثروت پیر مردی به اسم حاجی‌زاده (پدر همایون) به او عرضه کند و از طرفی تاب تحمل حالات روشنفکرانه انوش را ندارد. برای دهن کچی به این عشق و خواستاری به مسافرتی می‌رود به املاکش در پیر بازار. در این مدت احسان به رشت می‌آید تا مقدمات مالی سفرش به آلمان فراهم کند انوش و افشان هم تصمیم می‌گیرند بروند یک شهر آفتالی (شاید شیراز) زندگی کنند همایون هم می‌خواهد به جهانگردی دست بزند. پیر بازاری برمی‌گردد و چون چهار روشنفکر نمایشنامه در واقع چهار تکه تکمیلی یک وجودند (که خود نویسنده باشد) نویسنده در لحظه یکی از آن‌ها حاضر کرده است تا نشان دهد که در نمایشنامه بلکه پیش از شروع آن- احسان و افشان و جوان دیگری به نام همایون در تحت تأثیر قرار داده است. این نوش می‌آید به خواستاری افشان و پیر بازاری که قصد دارد دخترش را در قبال ثروت پیر مردی به اسم حاجی‌زاده (پدر همایون) به او عرضه کند و از طرفی تاب تحمل حالات روشنفکرانه انوش را ندارد. برای دهن کچی به این عشق و خواستاری به مسافرتی می‌رود به املاکش در پیر بازار. در این مدت احسان به رشت می‌آید تا مقدمات مالی سفرش به آلمان فراهم کند انوش و افشان هم تصمیم می‌گیرند بروند یک شهر آفتالی (شاید شیراز) زندگی کنند همایون هم می‌خواهد به جهانگردی دست بزند. پیر بازاری برمی‌گردد و چون چهار روشنفکر نمایشنامه در واقع چهار تکه تکمیلی یک وجودند (که خود نویسنده باشد) نویسنده در لحظه یکی از آن‌ها حاضر کرده است تا نشان دهد که در نمایشنامه بلکه پیش از شروع آن- احسان و افشان و جوان دیگری به نام همایون در تحت تأثیر قرار داده است. این نوش می‌آید به خواستاری افشان و پیر بازاری که قصد دارد دخترش را در قبال ثروت پیر مردی به اسم حاجی‌زاده (پدر همایون) به او عرضه کند و از طرفی تاب تحمل حالات روشنفکرانه انوش را ندارد. برای دهن کچی به این عشق و خواستاری به مسافرتی می‌رود به املاکش در پیر بازار. در این مدت احسان به رشت می‌آید تا مقدمات مالی سفرش به آلمان فراهم کند انوش و افشان هم تصمیم می‌گیرند بروند یک شهر آفتالی (شاید شیراز) زندگی کنند همایون هم می‌خواهد به جهانگردی دست بزند. پیر بازاری برمی‌گردد و چون چهار روشنفکر نمایشنامه در واقع چهار تکه تکمیلی یک وجودند (که خود نویسنده باشد) نویسنده در لحظه یکی از آن‌ها حاضر کرده است تا نشان دهد که در نمایشنامه بلکه پیش از شروع آن- احسان و افشان و جوان دیگری به نام همایون در تحت تأثیر قرار داده است. این نوش می‌آید به خواستاری افشان و پیر بازاری که قصد دارد دخترش را در قبال ثروت پیر مردی به اسم حاجی‌زاده (پدر همایون) به او عرضه کند و از طرفی تاب تحمل حالات روشنفکرانه انوش را ندارد. برای دهن کچی به این عشق و خواستاری به مسافرتی می‌رود به املاکش در پیر بازار. در این مدت احسان به رشت می‌آید تا مقدمات مالی سفرش به آلمان فراهم کند انوش و افشان هم تصمیم می‌گیرند بروند یک شهر آفتالی (شاید شیراز) زندگی کنند همایون هم می‌خواهد به جهانگردی دست بزند. پیر بازاری برمی‌گردد و چون چهار روشنفکر نمایشنامه در واقع چهار تکه تکمیلی یک وجودند (که خود نویسنده باشد) نویسنده در لحظه یکی از آن‌ها حاضر کرده است تا نشان دهد که در نمایشنامه بلکه پیش از شروع آن- احسان و افشان و جوان دیگری به نام همایون در تحت تأثیر قرار داده است. این نوش می‌آید به خواستاری افشان و پیر بازاری که قصد دارد دخترش را در قبال ثروت پیر مردی به اسم حاجی‌زاده (پدر همایون) به او عرضه کند و از طرفی تاب تحمل حالات روشنفکرانه انوش را ندارد. برای دهن کچی به این عشق و خواستاری به مسافرتی می‌رود به املاکش در پیر بازار. در این مدت احسان به رشت می‌آید تا مقدمات مالی سفرش به آلمان فراهم کند انوش و افشان هم تصمیم می‌گیرند بروند یک شهر آفتالی (شاید شیراز) زندگی کنند همایون هم می‌خواهد به جهانگردی دست بزند. پیر بازاری برمی‌گردد و چون چهار روشنفکر نمایشنامه در واقع چهار تکه تکمیلی یک وجودند (که خود نویسنده باشد) نویسنده در لحظه یکی از آن‌ها حاضر کرده است تا نشان دهد که در نمایشنامه بلکه پیش از شروع آن- احسان و افشان و جوان دیگری به نام همایون در تحت تأثیر قرار داده است. این نوش می‌آید به خواستاری افشان و پیر بازاری که قصد دارد دخترش را در قبال ثروت پیر مردی به اسم حاجی‌زاده (پدر همایون) به او عرضه کند و از طرفی تاب تحمل حالات روشنفکرانه انوش را ندارد. برای دهن کچی به این عشق و خواستاری به مسافرتی می‌رود به املاکش در پیر بازار. در این مدت احسان به رشت می‌آید تا مقدمات مالی سفرش به آلمان فراهم کند انوش و افشان هم تصمیم می‌گیرند بروند یک شهر آفتالی (شاید شیراز) زندگی کنند همایون هم می‌خواهد به جهانگردی دست بزند. پیر بازاری برمی‌گردد و چون چهار روشنفکر نمایشنامه در واقع چهار تکه تکمیلی یک وجودند (که خود نویسنده باشد) نویسنده در لحظه یکی از آن‌ها حاضر کرده است تا نشان دهد که در نمایشنامه بلکه پیش از شروع آن- احسان و افشان و جوان دیگری به نام همایون در تحت تأثیر قرار داده است. این نوش می‌آید به خواستاری افشان و پیر بازاری که قصد دارد دخترش را در قبال ثروت پیر مردی به اسم حاجی‌زاده (پدر همایون) به او عرضه کند و از طرفی تاب تحمل حالات روشنفکرانه انوش را ندارد. برای دهن کچی به این عشق و خواستاری به مسافرتی می‌رود به املاکش در پیر بازار. در این مدت احسان به رشت می‌آید تا مقدمات مالی سفرش به آلمان فراهم کند انوش و افشان هم تصمیم می‌گیرند بروند یک شهر آفتالی (شاید شیراز) زندگی کنند همایون هم می‌خواهد به جهانگردی دست بزند. پیر بازاری برمی‌گردد و چون چهار روشنفکر نمایشنامه در واقع چهار تکه تکمیلی یک وجودند (که خود نویسنده باشد) نویسنده در لحظه یکی از آن‌ها حاضر کرده است تا نشان دهد که در نمایشنامه بلکه پیش از شروع آن- احسان و افشان و جوان دیگری به نام همایون در تحت تأثیر قرار داده است. این نوش می‌آید به خواستاری افشان و پیر بازاری که قصد دارد دخترش را در قبال ثروت پیر مردی به اسم حاجی‌زاده (پدر همایون) به او عرضه کند و از طرفی تاب تحمل حالات روشنفکرانه انوش را ندارد. برای دهن کچی به این عشق و خواستاری به مسافرتی می‌رود به املاکش در پیر بازار. در این مدت احسان به رشت می‌آید تا مقدمات مالی سفرش به آلمان فراهم کند انوش و افشان هم تصمیم می‌گیرند بروند یک شهر آفتالی (شاید شیراز) زندگی کنند همایون هم می‌خواهد به جهانگردی دست بزند. پیر بازاری برمی‌گردد و چون چهار روشنفکر نمایشنامه در واقع چهار تکه تکمیلی یک وجودند (که خود نویسنده باشد) نویسنده در لحظه یکی از آن‌ها حاضر کرده است تا نشان دهد که در نمایشنامه بلکه پیش از شروع آن- احسان و افشان و جوان دیگری به نام همایون در تحت تأثیر قرار داده است. این نوش می‌آید به خواستاری افشان و پیر بازاری که قصد دارد دخترش را در قبال ثروت پیر مردی به اسم حاجی‌زاده (پدر همایون) به او عرضه کند و از طرفی تاب تحمل حالات روشنفکرانه انوش را ندارد. برای دهن کچی به این عشق و خواستاری به مسافرتی می‌رود به املاکش در پیر بازار. در این مدت احسان به رشت می‌آید تا مقدمات مالی سفرش به آلمان فراهم کند انوش و افشان هم تصمیم می‌گیرند بروند یک شهر آفتالی (شاید شیراز) زندگی کنند همایون هم می‌خواهد به جهانگردی دست بزند. پیر بازاری برمی‌گردد و چون چهار روشنفکر نمایشنامه در واقع چهار تکه تکمیلی یک وجودند (که خود نویسنده باشد) نویسنده در لحظه یکی از آن‌ها حاضر کرده است تا نشان دهد که در نمایشنامه بلکه پیش از شروع آن- احسان و افشان و جوان دیگری به نام همایون در تحت تأثیر قرار داده است. این نوش می‌آید به خواستاری افشان و پیر بازاری که قصد دارد دخترش را در قبال ثروت پیر مردی به اسم حاجی‌زاده (پدر همایون) به او عرضه کند و از طرفی تاب تحمل حالات روشنفکرانه انوش را ندارد. برای دهن کچی به این عشق و خواستاری به مسافرتی می‌رود به املاکش در پیر بازار. در این مدت احسان به رشت می‌آید تا مقدمات مالی سفرش به آلمان فراهم کند انوش و افشان هم تصمیم می‌گیرند بروند یک شهر آفتالی (شاید شیراز) زندگی کنند همایون هم می‌خواهد به جهانگردی دست بزند. پیر بازاری برمی‌گردد و چون چهار روشنفکر نمایشنامه در واقع چهار تکه تکمیلی یک وجودند (که خود نویسنده باشد) نویسنده در لحظه یکی از آن‌ها حاضر کرده است تا نشان دهد که در نمایشنامه بلکه پیش از شروع آن- احسان و افشان و جوان دیگری به نام همایون در تحت تأثیر قرار داده است. این نوش می‌آید به خواستاری افشان و پیر بازاری که قصد دارد دخترش را در قبال ثروت پیر مردی به اسم حاجی‌زاده (پدر همایون) به او عرضه کند و از طرفی تاب تحمل حالات روشنفکرانه انوش را ندارد. برای دهن کچی به این عشق و خواستاری به مسافرتی می‌رود به املاکش در پیر بازار. در این مدت احسان به رشت می‌آید تا مقدمات مالی سفرش به آلمان فراهم کند انوش و افشان هم تصمیم می‌گیرند بروند یک شهر آفتالی (شاید شیراز) زندگی کنند همایون هم می‌خواهد به جهانگردی دست بزند. پیر بازاری برمی‌گردد و چون چهار روشنفکر نمایشنامه در واقع چهار تکه تکمیلی یک وجودند (که خود نوی